سال بیست و هشتم ■ شماره ۸۰۲۳ ■ سه شنبه ■ ۱۹ مهر ۱۴۰۱

ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیر مسئول: محمدحسن روزی‌طلب
جانشین مدیر مسئول و سردبیر: کمیل نقی‌پور

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: چاپخانه‌های همشهری، شرکت چاپ جام‌جم
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۱/۵۱ | اذان مغرب ۱۷/۵۲ | نیمه شب شرعی ۲۳/۱۰ | اذان صبح فردا ۴/۴۵ | طلوع آفتاب فردا ۶/۰۸

سخن روز

پیامبراکرم(ص):
دو چیز را خداوند در این جهان کیفر می‌دهد: تعدی و ناسپاسی پدر و مادر.

کنزالعمال، ج ۱۶، ص ۴۶۲، ح ۴۵۴۵۸

صداوسیما مطالبات مردم را کارشناسی کند

رضا فیاضی: ما کشورمان را دوست داریم و هیچ دلمان نمی‌خواهد شبکه‌هایی مثل بی‌بی‌سی یا کشورهای بیگانه برای ما تصمیم بگیرند و مردم ما را تحریک کنند و قطعاً می‌دانیم که آنها خیرخواه ما نیستند. شخصاً اعتقاد دارم ایران اینترنشنال هدفش دفاع از کشور ما نیست. آنها فقط قصد سوءاستفاده دارند اما در اینجا صداوسیمای ما وظیفه دارد با بصیرت پیش برود و مطالبات مردم را انعکاس بدهد. چه اشکالی دارد مشکلات خانم‌ها، مردم، گرانی و هر چیزی که ما از آن رنج می‌بریم در صداوسیمای ما کارشناسی شود، بیان شود و مردم انتقاد و اعتراض خود را بیان کنند؟ هیچ‌کس از مردم کشور خودمان دشمن این مملکت نیست. ما جنگ را تجربه کرده‌ایم. دوست نداریم مردم کشورمان ناآرام باشند.

بخشی از گفت‌وگوی این هنرمند پیشکسوت سینما، تئاتر و تلویزیون با ایسنا

گر چشم بامداد به خورشید روشن است
ما را دل از خیال تو جاوید روشن است
در این شبی که روزنه‌ها تیرگی گرفت
ما را هنوز دیده امید روشن است
در قلب من دریچه به خورشیدها تویی
وقتی که شب ز روزن ناهید روشن است

۱۹ مهر زادروز دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

نـــگاره
رضا بدرالسماء

من پیامبر را دوست دارم

فضای مجازی

سالروز تولد یا درگذشت نخبگان فرهنگی، هنری و ادبی، فرصتی برای یادآوری و قدرشناسی از آنهاست. یکی از چهره‌های شاخص که تولدش در این روزها بهانه‌ای برای قدرشناسی از اوست محمدرضا شفیعی کدکنی است. علاوه‌بر این یادبودها و شادباش‌ها، اطلاعاتی درباره آثار تازه فیلمسازان، جذابیت «سووشون» برای فیلسازان، ابهام در سرنوشت یک سریال، درخشش یک آهنگساز ایرانی و... اخباری است که در فضای مجازی و رسانه‌ای در کانون توجه است.

■ **یادروز**

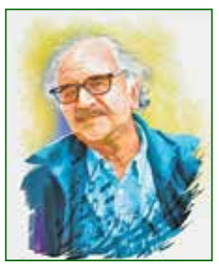

امروز سالروز تولد هشتاد و سه سالگی **محمدرضا شفیعی کدکنی** است؛ نویسنده، محقق، استاد دانشگاه و شاعر کشورمان که نیاز به معرفی ندارد. از این استاد زبان و ادبیات فارسی، نظریه پرداز ادبی و مصحح تا به امروز آثار متعددی در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته که تصحیح «تذکرة الاولیا» و البته مجموعه شعر «طفلی به‌نام شادی» از آخرین آنها محسوب می‌شوند. در سالروز تولد محمدرضا شفیعی کدکنی که یکی از ماندگارترین ستون‌های ادبی و فرهنگی‌مان محسوب می‌شود آرزوی سلامتی و عمری طولانی برای او داریم.

■ **چهره‌روز**

محمد متوسلانی می‌گوید، بعد از آنکه در سال ۱۳۶۴ «کفش‌های میرزانوروز» را ساخت، به‌دنبال تولید فیلمی از رمان مشهور «سووشون» بوده و حتی اجازه اقتباس آن را از سیمین دانشور می‌گیرد اما حالا سال‌ها گذشته و این آرزو برآورده نشده است. در روزهایی که خبر دریافت پروانه ساخت «سووشون» توسط نرگس آبیار منتشر شده است او در گفت‌وگویی با ایسنا درباره به نتیجه نرسیدن تلاش‌های خودش صحبت کرده و از چهره‌های سینمایی از جمله رخشان بنی‌اعتماد یاد کرده که پیش از این تصمیم به ساخت فیلمی از این اثر درخشان سیمین دانشور داشته‌اند.

■ **خبرروز**

محمدرضا اژدری آهنگساز، رهبر ارکستر و پیانیست، امسال با آهنگ بی‌کلام «نیل» در مسابقه ۲۰۲۲ Hollywood music awards شرکت کرده است که با توجه به اعلام نتیجه سیزدهمین دوره مسابقه ۲۰۲۲ Hollywood music awards، این آهنگساز ایرانی نامزد رسمی این مسابقه بین‌المللی برای دریافت جایزه نهایی شده است. برندگان نهایی این مسابقه ۲۵ آبان امسال معرفی می‌شوند.

■ **چالش‌روز**

در حالی که در روزهای گذشته **محسن شایانفر** تهیه‌کننده فصل اول سریال «حکایت‌های کمال» از منتفی شدن ساخت ادامه این مجموعه خبر داده بود قدرت‌الله صلح میرزایی با اشاره به تغییر تهیه‌کننده این سریال خبر داد که قرار است فصل دوم این سریال همین امسال به تولید برسد. این کارگردان به مهر گفته که متن فصل دوم این سریال در حال نگارش است و احتمالاً تا ۲ ماه دیگر پیش تولید هم شروع خواهد شد. او درباره تغییر سن نوجوانان این سریال که تهیه‌کننده قبلی آن را یکی از مشکلات ساخت فصل دوم دانسته بود عنوان کرده: «سه چهار سال است که از داستان گذشته و از نظر منطق داستانی می‌توان قصه را به محله دیگری برد و قاعدتاً باید نوجوانان سریال تغییر کنند.»

■ **حرف‌روز**

احسان محمدی رئیس دپارتمان مسئولیت‌های اجتماعی و بازی جوانمردانه فدراسیون فوتبال از برون سپاری فعالیت‌های هنری تیم ملی فوتبال در جام جهانی بویژه در زمینه انتخاب قطعه تیم ملی، به بخش‌های تخصصی خبر داد. او به مهر گفته است: «با توجه به اینکه اخذ مجوز مربوط به مرحله تولید و پخش آثار موسیقایی و نماهنگ در کشور به عهده دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است، بنابراین با توافق‌هایی که در این زمینه انجام گرفته و در راستای برون‌سپاری، انتخاب خواننده و محتوای موسیقایی تیم فوتبال در جام جهانی به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی واگذار شده است.» به گفته او نامه‌نگاری‌ها در این زمینه با مدیریت دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام گرفته و بنا بر این است که در این زمینه کارگروهی با حضور نمایندگان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مجموعه‌های مرتبط با این موضوع تشکیل و نتایج حاصل از جلسات برگزار شده به فدراسیون فوتبال اعلام شود.

■ **دیگه چه خبر!**

کتاب «سیذارتا» از مشهورترین کتاب‌های هرمان هسه امسال ۱۰۰ ساله شد. رمان هرمان هسه در قرن ششم در کاپیلواستو (اکنون واقع در نپال) زادگاه سیذارتا گوتاما- معروف به بودا می‌گذرد. سیذارتا قهرمان داستان در خانواده‌ای ثروتمند از کشیشان هندو متولد می‌شود و مشتاق یافتن افرادی است که زندگی را با حقیقت دنبال می‌کنند. او زندگی تجملی را رها می‌کند و با بهترین دوستش -گووینداـ راهی سفری برای یافتن معنای زندگی می‌شود.

تفاوت هنر با حکمت

یادداشت

محسن نفر
ردیف دان، نوازنده و آهنگساز

می‌گوییم هنرمند اگر ترفیع یابد مانند حکیم، فقط خوب می‌بیند. زیرا دیدن بدی و بدی‌ها، کمال و فضیلت نیست! چشم نیکو منظر، چشم با فضیلتی است. هر چه بینی، همان را وصف می‌کنی! اگر خوب بینی، خوب وصف می‌کنی! حکیم خوب می‌بیند. نه اینکه خوشبین باشد. خوب می‌بیند! واقعیت را درست می‌بیند. نیک و بد حادثه را واقعی می‌بیند. بر طبق حقیقت. تنها ظاهر وقایع را نمی‌بیند. باطن آنها را هم در نظر دارد. هرکس می‌تواند واقعیت را ببیند. ولی بر طبق نظر خود، آن را وصف می‌کند نه بر طبق حقیقت! واقعیت، از هر منظری قابل وصف است. واقعیت، واحد است. اما تفسیر آن بی‌شمار. هرکس بنا بر فهم و دانش و ذائقه و تمایل خود، آن را تفسیر می‌کند. تفاسیر، هر کدام داعیه راهنمایی و دلالت دارند. اصلاً تفسیر، از ریشه فَسَرَ به معنای پرده‌برداری است! مفسر، هدفش پرده برداشتن از لایه‌های پنهان امر است. لایه‌هایی که از نظر پنهان است و در نظر نمی‌آید. مسلماً فهم واقعیت، بدون دانستن لایه‌های عمیق‌تر آن، فهم ناقصی است! فهم ناقص هم، فهم نادرستی است. فهم نادرست هم به بیراهه دلالت می‌کند. دلالت به بیراهه هم، گمراهی است. پس اگر تفسیر برای راهنمایی باشد، یعنی روشن کردن جنبه‌های زیرین و باطنی واقعیت. اگر آن جنبه‌ها، روشن نشود، واقعیت که امری ثابت و واحد است، غلط فهم می‌شود. حکیم آن لایه‌ها را می‌داند بلکه می‌بیند! به همه لایه‌های واقعیت، اشراف و احاطه دارد. اگر حقیقتی را ببینی، نمی‌توانی منکرش بشوی. علت اینکه حکیم در رأی و نظر ثابت قدم است، همین است که آن را می‌بیند نه اینکه فقط بداند. هنرمند با واقعیت روبه‌رو می‌شود و مواجهه خود را وصف می‌کند. از لایه‌های زیرین و پنهان آن بی‌خبر است. اگر آگاه شود، با حقیقت روبه‌رو می‌شود. «مطرب مهتاب روی آنچه شنیدی بگوی»

اگر به باطن واقعیت راه یابد، هم سطح حکیم می‌شود. هنرمندانی که به حکمت رسند، حکیم می‌شوند. بلکه برتر از حکیم! حکیم، در فهم و شناخت برتر است! هنرمند در وصف و بیان! حکیمی که هنرمند باشد، فهیمِ گویا و هنرمندی که حکیم است، گویایی فهیم است! پس واقعیت، ظاهر است و بطن آن حقیقت است. واقعیت، وجهه بصری حقیقت و حقیقت، وجهه نظری واقعیت است.

اگر شما ببینی که عضو کسی جراحی می‌شود و ندانید که در اتاق جراحی است و تحت مداوای پزشک، فقط می‌بینی که آن عضو تخلیه شده است. اما اگر بدانی که عضو، فاسد و از کار افتاده است، ضرورت تخلیه آن توسط پزشک جراح فهمیده و تحسین می‌شود! پس آنچه رؤیت می‌شود، تخلیه عضو است ولی آنچه حقیقت است لزوم تخلیه آن است. اگر تنها واقعیت را ببینی، هر طور که می‌خواهی حکم می‌کنی! اما اگر حقیقت را بدانی، حکم به حق می‌کنی. حکم به حق، همان حکمِ بواقع است. اما حکم بواقع، حکمِ به ظَن است! «هرکسی از ظَن خود شد یار من / از درون من نجست اَسرار من»

پس هنرمندی که به حکمت می‌رسد و حکیم می‌شود، توانایی دانا است و حکیمی که هنرمند است، دانایی توانا! هنر، توانایی است. مهارت و چیره دستی، توانایی است. حکمت، دانایی است. دانا، نه آن است که به ظاهر نائل آمده است. بلکه آن است که از آن فراتر رفته است. نیل به ظاهر، همگانی است. ظاهر، در دسترس همگان است. چیزی نیست که ازکسی مخفی باشد. هر آنچه می‌بینی، ظاهر است و هر آنچه ظاهر است، واقعیت است. باطن است که ظاهر نیست و هر آنچه باطن است، مخفی است. خفا، دانسته می‌شود! دانستنی است! حال حکیم، خفا را می‌داند بلکه می‌بیند. علاوه‌بر آنکه می‌داند، آن را می‌بیند. فرق حکیم و هنرمند، در دیدن باطن است.

هر دو ظاهر را می‌بینند. هنرمند، ظاهر را می‌بیند و آن را توانا، وصف می‌کند. حکیم، ظاهر را می‌بیند و به باطن آن راه می‌یابد و به دیدن آن، توانا می‌شود! پس هر دو، در دیدن ظاهر، مشترکند. اما حکیم در دیدن باطن، توانا است و هنرمند، با سلوک، تنها می‌تواند باطن را بداند. اگر هنرمند، بتواند باطن را ببیند، حکیم است. هنرمند حکیم، افضل از حکیم است. زیرا حکیم، در وصف و بیان بسان هنرمند، توانا نیست. عجیب است. حکیم، که مقامش افضل از هنرمند است، چگونه ذیل آن قرار می‌گیرد؟! به همین گونه! به تفاوت توانایی وصف و بیانی که با هنرمند دارد. اگر هنرمند با سلوک به حکمت برسد، از حکیم برتر است. هنرمند حکیم، از حکیم برتر است. هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی. حکیمانی که پرده بی‌ذوقی از مقابل روحشان کنار رفته، هنرمندانی ابدی‌اند. سنایی، نظامی، فردوسی، مولوی، حافظ... هنرمندانی حکیم‌اند که تا ابد برتارُک حکمت و هنر می‌درخشند و هنرشان فروغی جاویدان دارد و حکمتشان در هنری بی‌نظیر، تجلی یافته است.

«اروند» و نغمه‌های عاشقانه جنگ

پیشنهاد

رضا مهدوی
موسیقی پژوه و نوازنده سنتور

هنگامه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، جدا از گونه‌ها و آهنگ ترانه‌ها، نوحه‌ها و سرودهای متنوعی تولید و اجرا شد و به مرور زمان برخی از این آثار جاودانه و ماندا شد. برخی هنرمندان موسیقایی برای روحیه بخشی به رزمندگان و مردم پشت جبهه، در سبک و سیاق گونه‌های موسیقایی‌سازی و کلامی به خلق اثر دست زده و البته در کنار شاعران و ترانه سرایان دربخش موسیقی کلامی آثار بسیاری تولید، اجرا و عرضه کردند. اکثر مضامین این آهنگ ترانه‌ها، تصانیف و سرودهایی برگرفته از فرهنگ شهادت، ایثار، جانبازی و حماسه محوری در حال توسعه بود، نمونه‌هایی مانند «صبح پیروزی» به سروده حمید سبزواری و موسیقی احمدعلی راغب و خوانندگی محمد گلریز، یا آهنگ ترانه فارسی - ترکی «پرواز کن (خلبانان)» به خوانندگی جمشید نجفی و به آهنگسازی و ترانه سرایی بابک رادمنش (فیروز برنجان) و همچنین سرود حماسی «پیروزی» به آهنگسازی همایون رحیمیان، با صدای اسفندیار قره باغی و شعری ازمشفق کاشانی تا نوحه‌هایی مانند «کربلا کربلا ما داریم می‌آییم»، «سوی دیار عاشقان»، «ممد نبودی» و صدها نمونه دیگر که بواسطه ارتباط پذیری تنگاتنگ موسیقایی و سرعت نفوذ بر گوش‌ها و قلوب باعث شد به‌عنوان نمونه‌های الگویی در فرهنگ موسیقایی هشت سال جنگ تحمیلی جای گیرند و اکنون مجموعه «یوئم سمفونی اروند» درکنارتمامی تولیدات بعد از دهه ۶۰ قرارگرفته؛ دورانی که آهنگسازانی در قد و قواره‌های مختلف مانند مجید انتظامی ورود کردند و آثاری درخشان بر برگ‌های این نوع فرهنگ شنیداری افزودند تا در قامت موسیقی ارکسترال با کلام و بی‌کلام، قابل تأمل و شنیدنی باشد. قطعه اول «اروند» نام دارد؛ با شکوه و عمیق و با حالتی دراماتیک. امیر حسین سمیعی از جغرافیای منطقه جنگی اروند که مستعد اتفاق‌های بزرگ بود موسیقی را سلحشورانه به میان می‌آورد. شروع جنگی ناخواسته و ناجوانمردانه که در این قطعه فارغ از قید ریتم با همخوانان پرتوان که بانگ بر می‌آورند روایت می‌شود و لحظاتی با ریتم لنگ به پایانی «درامیزه» نزدیک می‌شوند و البته با همراهی کرال.

- یوئم سمفونی اروند
- آهنگساز: امیرحسین سمیعی
- رهبر ارکستر: آرش امینی
- رهبر گروه کر: رازمیک اوحانیان
- ناشر: سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران
- سال: ۱۴۰۰

قطعه دوم «نوای عشق»، بیانگر شرح کربلای ۴ است و مبین حماسه غواص‌هایی است که به مثابه منورهایی در جغرافیای آن عملیات دراین موسیقی هم جلوه گری می‌کند. در این قطعه شعر مصطفی محدثی خراسانی بخوبی پویایی عظمت رزم‌آوری رزمندگان آن دوران را به رخ می‌کشد و گروه کر به رهبری رازمیک اوحانیان از هموطنان مسیحی، متعهدانه، دقیق و ظریف، حماسه وار می‌خوانند. قطعه سوم «آن عاشقان شرزه» در مقدمه با اندکی نوای ساز« باغلاما» به نوازندگی فردین لاهورپور، تنظیم دلنشینی را در کنار دیگر نوازندگان ارکستر تداعی می‌کند و سپس صدای سولیست تنور علیرضا علیزاده شنیده می‌شود که بیانگر وداع غم آلود با شهدای غواص است. این موسیقی با هجمه نواختن و خوانش خواننده و کرال و درعین حال حماسی و احساسی در تبیین محتوای موضوع جنگ بخوبی تنظیم و تصویرگری دارد. قطعه چهارم «پایان غربت عشق» حالتی توصیفی از عملیات کربلای ۵ را بیان می‌کند؛ کوبش وار، پرطنین و موجز از رشادت‌ها، غرور و توانمندی‌ها می‌گوید. شیار (تراک) پنجم «رازشهید» مربوط به عملیات والفجر ۸ است و با بیان شمه‌ای از فتوحات و ایثارگری‌ها با ریتم و حرکتی حماسی سعی دارد هیجان حسی درشنونده ایجاد کند تا بتواند در حد امکان با وقایع سلحشورانه آن دوران و البته با نگاه هنر دینی، همذات پنداری کند.

باورهای نادرست فرزندپذیری را اصلاح کنیم

یادداشت

دکتر نفیسه حشمتی‌مولایی
روانشناس

در روزهای اخیر فکرم مشغول این مسأله بود که یکی از علت‌های مهم نامناسب عمل کردن مردم در برخی موقعیت‌ها این است که با آن موقعیت، ناآشنا هستند. همین کم آگاهی می‌تواند باعث ترس آنها شود یا مقاومتی بی‌منطق را در مواجهه با آن موقعیت رقم بزند. در برخی موارد، این افراد برای آرامش قلبی خود حتی دلیل‌سازی هم می‌کنند یا حدس‌هایی غیرواقعی می‌زنند. اینکه چقدر باتجربه یا به اصطلاح «دنیادیده» باشیم، کمک می‌کند که افکار، احساس و رفتار بهتری به شرایط داشته باشیم. دنیادیده بودن را شاید بتوان اینگونه تعبیر کرد که یا خودمان تجربه‌های بسیاری کسب کرده یا با دنیای دیگران آشنایی ذهنی پیدا کرده باشیم. برای روشن‌تر شدن این موضوع، ماجرایی را که خود شاهد آن بودم برایتان روایت می‌کنم. چندی پیش زوجی تصمیم گرفته بودند کودکی را به فرزندی بپذیرند. شخصی دیگر که این موضوع را شنید، بسیار متعجب شد و بی‌آنکه نیت بدی داشته باشد، واکنش‌های ناپخته‌ای به این تصمیم نشان داد که سبب رنجش و آزار آن زوج شد؛ برای مثال به آنها گفت: «هیچ بچه‌ای مثل بچه‌ای که از خون خودت باشد، نمی‌شود!» اما پرسش این است که «آیا فردی که این تجربه را ندارد و کودکی را به فرزندی نپذیرفته است، می‌تواند به خود اجازه اظهارنظر بدهد یا آن را با هر تجربه دیگری مقایسه کند؟! و اگر در مقام مقایسه برآید، چقدر این قضاوت و قیاس او قابل اعتماد است؟» در علم روانشناسی به این موضوعات تحت عنوان تفکراتی همراه با خطای شناختی پرداخته می‌شود. بسیاری از این خطاهای شناختی، از طریق آشنا شدن با افرادی که این تجارب را داشته‌اند، قابل اصلاح است و یکی از نقش‌های مهم رسانه‌ها می‌تواند همین باشد که تجربیات افراد را به دیگران انتقال دهند تا دنیای دید افراد را وسیع‌تر کنند. بر اساس پژوهش‌ها بسیاری از خانواده‌هایی که هم فرزند زیستی (همخون) و هم فرزند غیرزیستی (غیرهمخون) داشتند، بارها اذعان کردند که مادری و پدری کردن، مختص زیستی بودن فرزند نیست و کودکانشان برایشان به یک میزان عزیز و دلنشین هستند. یکی دیگر از باورهای اشتباه در بین افراد ناآشنا به دنیای فرزندپذیری، این است که فکر می‌کنند افراد از سر خیرخواهی و لطف یا بدتر از آن از سر ترحم اقدام به فرزندپذیری می‌کنند؛ اما با نگاهی به آمارها می‌توان متوجه شد که خوشبختانه در کشور ما، تعداد خانواده‌هایی که در صف انتظار هستند تا بتوانند فرزندی را به سرپرستی بگیرند، بیش از تعداد کودکانی است که شرایط واگذاری دائم از نظر دادگاه را دارند؛ یعنی برخی کودکان به دلایلی اجازه فرزندخواندگی برایشان صادر نمی‌شود. نکته دیگر اینکه برای برخی زوجین، این انتخاب، انتخابی جایگزین و مطلوب‌تر برای مواجه نشدن با عوارض جسمی و روانی درمان‌های ناباروری است و از این انتخاب، بسیار شادمان هستند. دیگر اینکه برای زوجینی هم که ناباور نیستند، این امکان در قانون ایجاد شده است که بتوانند چنین توفیقی داشته باشند و برخی از آنها در حال حاضر، والدین فرزندان خود هستند. فرزندانی که خداوند هستی مقدر کرده که وجودشان رقم بخورد، خودش محبت آنها را در قلب والدینشان قرار می‌دهد؛ آنچنان که آنها و اطرافیانشان متوجه می‌شوند پیوندهای بسته شده به عمق جان، چقدر می‌توانند قوی باشند؛ چه با فرزندان زیستی و چه با فرزندان غیرزیستی. ترس منطقی، ما را از خطرات دور می‌کند؛ اما ترس‌های غیرمنطقی و آسیب‌رسان می‌بایست مدیریت شوند تا به ما برای حرکت در مسیر شهامت و رشد فرصت دهند. هرچه آگاهتر و دنیادیده‌تر شویم، کمتر دچار ترس‌ها و قضاوت‌های بی‌منطق خواهیم شد و کمتر با رفتار اشتباهمان به خودمان و دیگران آسیب می‌رسانیم. همچنین آشنایی با تجربه زیسته دیگران بی‌گمان دایره امن زندگی ما را هر روز وسیع‌تر می‌کند.

دهه هفتادی و هشتادیِ پای کار نظام

حسین مظفری
استاد دانشگاه

طی چند هفته اخیر تحلیل‌های مختلفی درباره نسل جدید انقلاب ارائه شده است. برخی بی‌رحمانه به این نسل تاختند و آنان را مصداق شکاف نسلی دانستند و با همین پیش فرض آموزش و پرورش را مشکل اصلی دانستند. پیش فرضی که کلیدواژه آن مواردی چون «ناامیدند»، «خوشگذرانند»، «خشونت طلبند»، نسلی هستند که در «بازی غرق شده‌اند» و همه چیز حتی اغتشاشات را همچون بازی می‌دانند، «قانون گریز» هستند و از انقلاب بریده‌اند. چنین تحلیل‌هایی، عمدتاً از زبان رسانه‌ها و تئوریسین‌های ضد انقلاب مطرح می‌شود و متأسفانه برخی افراد هم این تحلیل‌ها را بدون درک درست و دقیق تکرار می‌کنند. چندی پیش، از یکی از استادان برجسته تاریخ اسلام پرسیدم که مهم‌ترین علتِ مقابله مردم کوفه با امام حسین(ع) و همراهی نکردن با امام معصوم(ع) چه بود؟ با اندکی تأمل فرمودند عملیات روانی گسترده یزید و ابن مرجانه علیه این بزرگوار. این درحالی است که با وجود فناوری‌های نوین ارتباطی، شاهد بی‌سابقه‌ترین عملیات روانی و تبلیغاتی دشمن روی نسل جدید انقلاب هستیم. در طول دوران انقلاب و بلکه تاریخ کشور، سابقه نداشته است که حجم عظیمی از شبکه‌های ماهواره‌ای، پلتفرم‌های مجازی، سایت‌ها، بازی‌ها، صنایع فرهنگی غربی و... بدین اندازه نسل جدید انقلاب را مورد حمله قرار دهد. با چنین تبلیغات گسترده‌ای، نسل جدید انقلاب، پای کار انقلاب و رهبرش بوده است. این همان نسلی است که شهید حججی جوان و اغلب شهدای مدافع حرم و امنیت را تحویل انقلاب داده است. این همان نسلی است که محرم و صفر را امتداد داده و همچنان زنده نگه داشته است تا همچنان پرشور باشد. این همان نسلی است که هیأت‌های کشور را پویا نگه داشته است. این همان نسلی است که خود را با همه مشقت‌هایش به اربعین رسانده تا اثبات کند تهمت خوشگذرانی به آنان تهمتی نادرست است. می‌گویند با نسل جدید انقلاب دچار شکاف نسلی شده‌ایم! خاطرم هست زمانی که در اواخر دهه هفتاد دانشجوی تازه وارد به دانشگاه بودم در حالی که فضای پرالتهابی در دانشگاه و کشور را داشتیم شبیه همین حرفها را در اوایل دهه هشتاد به ما «دهه شصتی‌ها» می‌زدند، زمانی که اغتشاشات ۷۸ رخ داده بود، به ما دهه شصتی‌ها می‌گفتند اینان دیگر انقلاب را نمی‌خواهند، خشن هستند، تاکنون سابقه اغتشاش نداشتیم و این دهه شصتی‌ها بودند که اغتشاش را به راه انداختند، ما آنها را نمی‌فهمیم، از دنیای دیگر آمده‌اند، نسلی هستند که فرصت تربیت آنها را به‌دلیل سرگرم بودن با جنگ تحمیلی نداشتیم و بی‌ادب بار آمده‌اند. آموزش و پرورش برای آنها وقت کافی نگذاشته است، بی‌دین‌تر از نسل قبلی هستند، جرأت نمی‌کنیم پرچم انقلاب را به دست آنها بدهیم و از این قبیل تحلیل‌های «آب دوغ خیاری». آش به قدری شور شده بود که آن تئوریسین معروف اصلاحات جرأت پیدا کرد که با صراحت بگوید: «انقلاب تمام شده است». در حالی که بعدها، دهه شصتی‌ها، به نسلِ مظلوم و پای کار انقلاب معروف شدند. ما اختلافِ نسلی داریم اما شکاف و گسست نسلی خیر. این یک روال طبیعی است که هر نسلی با نسل قبلی و بعدی خود متفاوت باشد. مگر ما متفاوت فکر نمی‌کردیم؛ مگر پدران ما با نسل قبلی‌شان متفاوت نبوده‌اند؛ مگر امیرمؤمنان(ع) هزار و چهارصد سال قبل نفرمودند: «آداب و رسوم خود را به فرزندانتان تحمیل نکنید، زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند.» پس چرا اصرار داریم دهه هفتادی و هشتادی‌مان را که پای کشور و آرمان‌های کشور مانده است به‌دلیل تفاوتِ سلیقه‌ای با نسل قبلی‌اش، بریده از انقلاب نشان دهیم. به چه زبانی اثبات کنند که پای کار نظام‌شان هستند. شاید به همین دلیل است که امام بزرگوار ما فرمودند: «تاریخ اسلام جز یک برهه از صدر اسلام، جوانانی مثل جوان‌های ایران ما سراغ ندارد و ملتی مثل ملت ایران در تاریخ ثبت نشده است.» این نسل جدید را دریابیم و با تحلیل‌های نادرست تصویر ذهنی جامعه را نسبت به آنها و آنها را نسبت به نسل‌های قبلی، مخدوش نکنیم. باید قدردان آنها بود که با این فشار رسانه‌ای همچنان پای کار آرمان‌های نظام و کشورند.

عکس نوشت

فیلم سینمایی «خانه گلی» به کارگردانی «مهدی عسکری» و تهیه‌کنندگی «داوود صبوری» در روستای «ده‌رش بازان» جوانرود در حال ساخت است. این فیلم بر اساس یک داستان واقعی شکل گرفته و یک تا ۲ ماه دیگر مرحله فیلمبرداری آن به پایان می‌رسد.

داستان «خانه گلی» یکی از این داستان‌ها است که در روستای «شیان» اسلام‌آباد غرب به صورت واقعی اتفاق افتاده است؛ خانه‌ای گلی که مردم در آنجا پناه گرفته بودند و از خود در مقابل منافقین دفاع می‌کردند... داوود صبوری خانه گلی را نمادی واقعی از سرزمین ایران در دوران دفاع مقدس دانست که همه برای محافظت از آن به پا خاستند و از خود رشادت‌ها و شجاعت‌ها نشان دادند و خانه‌شان را که همان سرزمین‌شان است، حفظ کردند.